

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره پنجم - مرداد ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۱

سبک‌شناسی لایه‌ای آثار برجسته عرفانی حکیم ملاعباسعلی کیوان قزوینی در دو لایه‌ی واژگانی و ایدئولوژیک

(ص ۲۱-۱)

ناصر محسنی نیای، محسن ابوالقاسمی (نویسنده مسئول)، رقیه صدرایی^۴

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۸

چکیده

سبک‌شناسی لایه‌ای، دانشی جدید است که از جامعترین روشها برای بررسی و تحلیل عملی و کاربردی سبک‌متون و آثار ادبی مورد نظر بهره میگیرد و روشی است مرکب از دانش سبک‌شناسی عمومی، فرمالیسم و ساختارگرایی.

در این شیوه، متن یا متون موردنظر به پنج لایه‌ی آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک تقسیم میشود و سبک‌شناس به بررسی جداگانه هر لایه، با اتکاء به اصول حاکم بر هر لایه اقدام میکند و سهم هر لایه را در کشف و توضیح نگرش فکری مؤلف و اهداف او از تألیف متن را بررسی و مشخص میکند. نظریه اینکه در هر گونه بررسی و تحلیل سبک‌شناسانه یک متن، مبنای کار بر ساختارهای برجسته و پُرسامد آن متن استوار است. بدین جهت در این پژوهش بدلیل برجسته بودن دو لایه‌ی واژگانی و ایدئولوژیک در سه مورد از آثار حکیم ملاعباسعلی کیوان قزوینی (-۱۳۵۷ ۱۲۷۷ ق) شامل؛ بهین سخن، استوار و رازگشا، به بررسی و تحلیل آثار یاد شده بر اساس دو لایه‌ی یاد شده پرداخته‌ایم. شیوه کار در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش کار کتابخانه‌ای با رویکرد گفتمان انتقادی است. با بررسی و تحلیل آثار موردنظر، سهم هر لایه از دو لایه‌ی مورد نظر در کشف و توضیح اندیشه‌ها و افکار عرفانی مؤلف و نحوه بروز آنها در آثار مورد بررسی مشخص گردیده است.

واژگان کلیدی: ملاعباسعلی کیوان قزوینی، تصوف و عرفان ایران در دوره معاصر، سبک‌شناسی لایه‌ای، لایه‌های واژگانی و ایدئولوژیک، استوار، بهین سخن و رازگشا.

^۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

^۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات - تهران - ایران
(mohseninia1340@ikiu.com)

^۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات - تهران - ایران
(m.abolqhasemi10@gmail.com)

^۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات - تهران - ایران
(R - sadraie@ srbiau.ac.ir)

Layer stylistics of distinct works of philosopher Molla Abbas Ali Keyvan Qazvini in two layers of vocabulary and ideological

Naser Mohseninia, Mohsen Aboulghasami¹(corresponding Author),
Roghaye Sadraei²

Abstract

Layer stylistics is a new knowledge which one of the most methods for scientific and applied assessing and analysis considered literature texts and works and is a combined method of common stylistics, formalism and structuralism.

Under this method, text or texts are divided into five layers of lyrics, vocabulary, grammatical, rhetorical and ideological where stylist assesses each layer separately based on governing principles on each layer and determines portion of each layer in finding and explanation thinking scope of composer and evaluates and defines composer's objectives of composing the text. Since in every assessment and analysis of a text in regard of stylistics; the base of doing so is founded on distinct and high tolerance structures, then in this study due to highly distinct layers are vocabulary and ideological layers; we set to assess and analysis three works of Molla Abbas Ali Keyvan Qazvini (A.H. 1277–1357) including: Beheen Sokhan, Ostovar and Razgosha based on two layers as mentioned above. Methodology of this study is descriptive–analytical and library method along with critical dialogue approach. By assessing mentioned works, portion of each layer out of two layers in finding and explanation of mystic thoughts belonging to composer through composer's works was determined.

Keywords: Molla Abbas Ali Keyvan Qazvini, Iran's Sufism and theology in contemporary era, layer stylistics, vocabulary and ideological layers, Beheen Sokhan and Razgosha

¹ - PhD student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran (mohseninia1340@gmail.com)

² - Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran (m.abolghasemi10@gmail.com)

³ - Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran (R-sadraie@srbiau.ac.ir)

طرح مسأله و سؤالیهای اصلی تحقیق

مؤلفان آثار عرفانی، صوفیانه و ادبی در تألیف اینگونه آثار بیشتر به دنبال تبیین اندیشه‌های خود هستند، حکیم ملاعباسعلی کیوان قزوینی نیز به حکم افکار و اندیشه‌های عارفانه و صوفیانه خود، از این مقوله مستثنی نیست، او در سه مورد از آثار خود به توضیح افکار و اندیشه‌های عرفانی خود پرداخته است. در این نوشتار محور اصلی تحقیق بررسی و تحلیل سه کتاب استوار، رازگشا و بهین سخن کیوان قزوینی بر مبنای سبک‌شناسی لایه‌ای با اتکاء بر دو لایه واژگانی و ایدئولوژیک است، تا از قبل آن اندازه کارکرد آنها در شکل دادن به سبک نویسنده مشخص گردد. نگارندگان برای دستیابی به این اهداف، پاسخ به پرسشهای ذیل را در این پژوهش راهگشای خود میدانند.

- لایه واژگانی به چه شکلی در سه اثر یاد شده بازتاب یافته است.
- واژگان پربسامد کدامند؟ نحوه انتخاب و چینش آنها در متنها به چه صورت بوده، و تا چه حد حامل ایدئولوژی کیوان در آثار مورد بررسی هستند؟
- ویژگیهای لایه ایدئولوژیک در متون یاد شده کدامند و چگونه در آنها بازتاب یافته‌اند.
- آیا این بازتاب به صورت صریح و مستقیم است و یا غیرمستقیم و ضمنی؟ و در هر صورت چرا؟

- آیا نگرش کیوان قزوینی از نوع رویکرد انتقادی است و یا رویکرد بیطرفانه؟
- کدام نظام و طیف واژگانی بیشتر مبین ایدئولوژی کیوان در آثار مورد بررسی او در این مقاله هستند.

پیشینه تحقیق

سبک‌شناسی لایه‌ای در تحلیل آثار و متون ادبی کاربرد فراوانی یافته است و پژوهشگران متون ادبی گوناگون را بر اساس لایه‌های پنجگانه آن بررسی و تحلیل نموده و نتایج مورد نظر را بدست داده‌اند، اما چون موضوع موردنظر ما یعنی «بررسی و تحلیل دو لایه واژگانی و ایدئولوژیک سه اثر از ملاعباسعلی کیوان قزوینی، صوفی، ادیب و عارف شهیر معاصر (قرنهای سیزدهم و چهاردهم قمری) است، متأسفانه تاکنون هیچ پژوهشگری به بررسی آثار او از منظر دانش سبک‌شناسی چه در بعد نظری و چه در بعد عملی، یعنی؛ سبک‌شناسی لایه‌ای نپرداخته است و این پژوهش در نوع خود اولین و غیرمسبق به سابقه است و هیچ پژوهش، مقاله و یا پایان‌نامه و کتابی در این موضوع تاکنون تدوین و تألیف نشده است.

زندگی و آثار و احوال حکیم ملاعباسعلی کیوان قزوینی به اختصار

حکیم ملاعباسعلی کیوان قزوینی (۱۲۷۷-۱۳۵۷ ق) فرزند ملاسماعیل قزوینی در قزوین دیده به جهان گشود و از پنج سالگی به مکتب رفت (مینودر، ۲۱۱) و بعد از

فراگیری قرآن و دیوان حافظ در قزوین به تحصیل علوم دینی نزد پدر خود و دیگر استادان آن شهر پرداخت و در سال ۱۳۰۰ قمری برای تکمیل تحصیلات خود عازم تهران و قم شد. (برگی از تاریخ قزوین، ۱۲۶) و بعد از تحصیل در این دو شهر جهت کسب درجه اجتهاد در سال ۱۳۰۶ قمری عازم عتبات عالیات شد و در آنجا نزد بزرگانی چون میرزای شیرازی، میرزا حبیب‌اله رشتی و آیت الله مازندرانی و کاظمینی تحصیل اجتهاد نمود و از علمای اصولی و اخباری اجازه اجتهاد گرفت. (مشاهیر قزوین، ۱۴۲)

کیوان بعد از کسب درجه اجتهاد و برگزاری منابر وعظ پرمخاطب و شورانگیز در عتبات عالیات به شهرت رسید (حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی، ۲۷). اما پیوسته احساس میکرد که علوم ظاهری هرگز مایه آرامش او نشده و نخواهند شد و در درون خود احساس میکرد گم شده‌ای بزرگ دارد، لذا دنبال انسان کاملی میگشت تا او را به کمال روحی برساند. (سیری در تصوف، ۱۳۶۱:۲۶)

او بدین منظور مدتها با اقطاب و سلاسل مشهور صوفیه زمان خود در تهران و عتبات عالیات همدم و همنشین شد و از سوی برخی از آنها به عنوان شیخ ستار معین شد. (حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی، ۱۴)

اما این گروه از اقطاب هرگز آن قطب و انسان کاملی که او میخواست نبودند، بدین جهت بعد از پرس‌وجوی فراوان عده‌ای او را به ملاسلطان محمدگنابادی قطب بزرگ و رئیس گنابادیه نعمت‌اللهیه در بیدخت گناباد رهنمون شدند و کیوان قزوینی در سال ۱۳۱۴ قمری عازم بیدخت گناباد میشود و حدود ۲۰ سال به عنوان شیخ سیار و بعدها با عنوان قطب و لقب منصور علی یا منصور علیشاه به ملاسلطان محمدگنابادی و دو جانشین او ملاعلی و محمدحسن گنابادی خالصانه خدمت میکند. (دو رساله در زندگی و شهادت جناب سلطان علیشاه، ۱۲۶)

تا اینکه به مرور زمان مخصوصاً بعد از مشاهده خلافتها و فریبهای آن سه قطب یاد شده درمی‌یابد که مسیری اشتباه را پیموده و عمر با ارزش خود را هدر داده است، بدین جهت در زمان قطبیت ملامحمدحسن، صالح علیشاه و به سال ۱۳۴۴ قمری به کلی دل از گنابادیه و تصوف موردنظر سلاسل صوفیه میکند و در تهران و اصفهان گوشه انزوا و عزلت میگزیند. (حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی، ۱۶) و بعد از مدتی دست به افشاگریهای گسترده‌ای علیه آنها میزند (تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ۱۷۴). حاصل این افشاگریها از لحاظ علمی و عرفانی و ادبی سه اثر برجسته او در مخالفت با تصوف نادرست مرید و مرادی و افشای خلافتها گنابادیه و اقطاب آنهاست، این سه اثر با نامهای «استوار، رازگشا و بهین سخن» علاوه بر اینکه از بهترین آثار او هستند، از بهترین آثار انتقادی عرفانی و صوفیانه در قرنهای سیزدهم و چهاردهم هجری یعنی اواخر قاجار و عصر پهلوی

اول به شمار می‌روند. عباسعلی کیوان قزوینی شاگردان بزرگی چون؛ ملک الشعرا بهار، عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، سعید نفیسی و کیوان سمیعی را در حلقه‌های درس خود در تهران آموزش داده است. (سیری در تصوف، ۹۶ و فرهنگ سخنوران و سرایندگان قزوین: ۲۱۸)

و سرانجام بعد از هشتاد سال زندگی در گیلان و به سال ۱۳۵۷ قمری برابر با ۱۳۱۷ شمسی به علت بیماری درگذشته و در نزدیک شهر رشت و در قبرستان «سلیمان داراب» مدفون گردیده است. (سیری در تصوف، ۱۱۲)

کیوان علاوه بر عرفان و تصوف، که در آن شهره‌دهر بود، در تفسیر عرفانی قرآن و تفسیر عرفانی رباعیات خیام نیز شهرت و تبخّر خاصی داشته، فزون بر این، در شعر فارسی، عربی و ترکی نیز دستی داشته و نمونه‌هایی از شعرهای او به این سه زبان در لابلای آثار چاپ شده و چاپ نشده‌ای بر جای مانده است، او زبان عبری را نیز بخوبی می‌دانسته است، آثار و تألیفات او در دو مرحله قبل از جدائی از تصوف و گنابادیه و بعد از جدائی از آنها بکلی متفاوت هستند. عدد کتابها و آثار چاپ شده و چاپ نشده‌ای او بالغ بر یکصد اثر بزرگ و کوچک است، اما سه کتاب یاد شد، و مورد بحث این مقاله در کنار تفسیرهای او از قرآن کریم بهترین آثار او به شمار می‌آیند. (مشاهیر قزوین، ۶۷ و فرهنگ سخنوران و سرایندگان قزوین، ۲۱۸)

۱- **کتاب استوار یا استوار رازدار:** این کتاب از اصلیت‌ترین کتابهای او بعد از جدا شدن از گنابادیه و تصوف مرسوم است، او در این کتاب معنا و مفهوم تصوف و عرفان حقیقی و انفرادی را بیان نموده و تفاوت آنرا با تصوف مرسوم مرید و مرادی بیان نموده است.

۲- **بهین سخن:** کتابی بسیار مهم است و پاسخهایی است به دوازده سؤال مهم از کیوان در مورد تصوف و عرفان و بیان نوآوریها و ابداعات او در تصوف و عرفان و از بهترین آثار عرفانی و صوفیانه‌ای او به شمار می‌رود و دارای نثری روان، شیوا و آکنده از ذوق ادبی و محسنات لفظی و معنوی است (کیوان نامه، ۱۷۴).

۳- **رازگشا:** کیوان در این کتاب که از نثری فصیح و روان و ادبی برخوردار است، از شیوه پرسش و پاسخ استفاده کرده و کتاب پاسخهایی است به پنجاه سؤال از او درباره عقاید و رسوم تصوف مرسوم و مسائل مربوط به گنابادیه و اقطاب آنها در زمان همکاری کیوان قزوینی با آنها و بیان دلایل کیوان قزوینی در ردّ تصوف و اثبات بطلان سلسله گنابادیه و بیان علل جدائی او از گنابادیه و تصوف مرسوم (عرفان نامه، ۲۱۴).

سبک‌شناسی به اختصار

سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار از طریق ترکیب و گزینش واژگان و طرز تعبیر (سبک‌شناسی بهار، ۱۲). هر سبکی تصویر خاصی از

صاحب آن سبک است که بیانگر روش اندیشه، چگونگی دیدگاه و تفسیر او نسبت به اشیاء است. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنا القا میکند و آن نیز به نوبه خود وابسته به طرز تفکر نویسنده درباره حقیقت است. (درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، ۱۲۶)

سبک‌شناسی لایه‌ای

سبک‌شناسی عهده‌دار بررسی تمام موارد و خصوصیات موجود در متن است. و در سبک‌شناسی لایه‌ای، دست‌یابی به عناصر و مشخصات ظاهری متن با محتوا و مضمون کلام به آسانی قابل تشخیص و بررسی است. چون وحدت و انسجام متن در سایه پیوستگی و در هم‌تنیدگی سطوح مختلف زبان شکل می‌گیرد و ارزیابی جداگانه هریک از این سطوح و لایه‌ها از طریق جداسازی عناصر سازنده کلام و تعیین نقش اثرگذار آنها در پیکره یک اثر به وجود می‌آید و در نهایت به تحلیل روش‌مند سبک یک متن ادبی منجر می‌شود. در حقیقت سبک‌شناسی لایه‌ای بر پایه سبک‌شناسی گفتمان استوار است یعنی به کارگیری روش‌های تحلیل گفتمان در بررسی متن‌های ادبی. (سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، ۲۳۷)

و این کار از طریق تبیین و توصیف رابطه محتوای متن با بیرون متن در پنج لایه مورد واکاوی قرار می‌گیرد. (همان: ۲۳۹)

این نوع از سبک‌شناسی بر پایه علم زبان‌شناختی بنیان نهاده شده و شیوه‌ای نو جهت بررسی سبکی به شمار می‌آید، در این روش جدید مبانی سازنده سبک را در پنج لایه آوایی، واژگانی، بلاغی و نحوی و ایدئولوژیک بررسی می‌کنند، پژوهشگر و منتقد ادبی می‌تواند با این روش به سبک مؤلف دست یابد و آنرا تحلیل کند (همان: ۲۳۷).

در میان مختصات متن یا متون ادبی، فقط تعدادی از آنها ارزش سبکی دارند و اینها همان «مختصات سبک ساز» یا «سبک آفرین» و یا «مختصات سبکی» نام دارند، مختصات سبکی اعم از آوایی، بلاغی واژگانی، نحوی و فکری و ایدئولوژیک باید متکرر و دارای بسامد بالا باشند واژگان و نحوه گزینش آنها نقش مهمی در ایجاد سبک بازی می‌کنند. (سبک‌شناسی، ۱۰۴)

پیدایش یک سبک فردی تا حدود زیادی به واژه‌ها و نوع گزینش آنها بستگی دارد، در تحلیل سبکی یک متن شناخت نظام واژه‌گزینی و نوع واژه‌های حاکم و غالب بر متن یک ضرورت است، چون هر طیف واژگان ارتباط و تناسب ویژه‌ای با نوع اندیشه و سبک نویسنده و یا شاعر دارد، حتی میتوان با بررسی طیف و نظام واژگانی یک متن، به لایه ایدئولوژیک و فکری و عقیدتی و مؤلف آن نیز دست یافت. (سبک‌شناسی، نظریه‌ها،

رویکردها و روشها، ۲۶۶) بار معنایی و ایدئولوژیک متن از واژه‌ها و نحوه گزینش و چینش آنها حاصل میشود.

۱- لایه واژگانی:

اگر سبک را هنر واژه‌گزینی بدانیم حرف درستی زده‌ایم، چون نمود واژگانی سبک بیشتر از دیگر لایه‌های آن در یک متن است (همان: ۲۴۹).

انتخاب درست واژگان در انتقال پیام به مخاطب اهمیت زیادی دارد روشنی و سادگی و ابهام و تیرگی متن به عملکرد نویسنده در انتخاب واژگان و چگونگی بکارگیری آنها در متن بستگی دارد (از پوشیده گوئی تا روشن گوئی، ۴۶)، در لایه واژگانی، واژگان افزون بر انتقال معانی و ایده‌ها، حاصل نشانه‌های متمایز کننده در متن هستند. شناخت نظام واژه‌گزینی و نوع واژگان مسلط بر متن یک ضرورت سبک‌شناختی است، چون هر طیف واژگانی تناسب خاصی با نوع اندیشه و سبک مؤلف دارد. به عنوان مثال واژگان انتزاعی و ذهنی بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند و واژگان عینی و حسی بر اشیاء واقعی و محسوس (سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، ۲۶۶).

توجه به تکرار واژه‌ها، توجه به مترادفها و متضادها و واژگان خاص و تخصص و رمزگانداز و نشاندار و یا واژه‌های غنی شده نیز بسیار اهمیت دارد چون لایه واژگانی بیشترین نقش و سهم را در شکل‌گیری لایه ایدئولوژیک متن دارد، و اینها همه چیزهایی هستند که در آثار مورد بحث ما به روشنی نمایان هستند و ملاعباسعلی کیوان، ناخواسته و با رعایت این اصول تا حدودی کار ما را در تحلیل و بررسی آثار موردنظر آسان نموده است. واژگان دارای رمزگان در لایه واژگانی ارتباط تنگاتنگی میان متن و بافت بیرونی و ایدئولوژیک آن پیدا میکنند، این ارتباط در آثار موردنظر ما بخوبی پیداست و ما این را از طریق بررسی بسامد نوع واژه‌های دارای بار ایدئولوژیک و طیف واژگان خاص بر متنها متوجه میشویم و به آن میرسیم. (همان: ۲۶۶)

توجه به شاخصهای مکانی و شاخصهای شخصی نیز در لایه واژگانی نباید از نظر دور بمانند.

در بررسی و تحلیل لایه واژگانی آثار عرفانی و صوفیانه کیوان قزوینی ما بیشتر به بررسی واژگان انتزاعی میپردازیم، چون این واژگان بیشترین بسامد را در آثار او دارند و بیانگر عقاید، و باورها و مفاهیم موردنظر او هستند این واژگان عموماً رمزگانهای تخصصی هستند و نوع دلالت آنها ذهنی و ویژگی و صفت سبکی آنها از نوع گفتمانی است (از پوشیده گوئی تا روشن گوئی، ۴۱).

در سیستم واژه‌گزینی کیوان قزوینی غلبه با واژگان ذهنی و انتزاعی رسمی و تخصصی است، ولی غلبهٔ واژگان انتزاعی بر خلاف انتظار به ندرت بافت متن‌ها و نوشته‌های او را دچار ابهام تیرگی نموده است. رمزگانهای کیوان از نوع ساختاری هستند و به نظامهایی از قبیل تصوف و انواع آن، عرفان و اقسام آن و دین ارجاع داده شده‌اند، ما در این پژوهش با توجه به واژگان مکرر، مترادف، هم‌معنی و متضاد و تخصصی متون مورد بررسی درک دقیق‌تر لایهٔ ایدئولوژیک این متون را مدنظر قرار می‌دهیم. (نشانه‌شناسی کاربردی، ۸ و درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، ۴۳).

چرا که نوع الفاظ، تنوع و بسامدی آنها، رسمی و ادبی بودن و یا عامیانه و تخصصی بودن آنها، جدی و طنزآمیز بودن آنها، نو و کهنه بودن آنها، ساده و یا دشوار بودن آنها، حتی عینی و یا انتزاعی بودن آنها، عام و یا خاص بودن آنها، ساده یا مرکب بودن آنها، هرکدام در شکل‌گیری سبک مؤلف و انتقال پیام متن، انسجام و وحدت متن، نقش مهمی دارند. گزینش نوعی خاص از واژه‌ها و نحوهٔ چینش واژه‌ها در متن و نحوهٔ ترکیب آنها نقش مهمی در تشخیص اهداف فکری و ایدئولوژیک مؤلف در آثار او دارند. «الاسلوب؛ درسه بلاغیه تحلیل لآصول الاسالیب الادبیه، ۴۴»

در لایهٔ واژگانی دلیل و علت انتخاب بیشتر برخی از واژه‌ها و یا دلیل تکرار آنها و کلمات هم‌معنی و مترادف و یا متضاد با آنها از سوی مؤلف در متن بررسی می‌گردد (علم الاسلوب مبادئه و اجرائاته، ۷۴).

همچنین از دلیل و علت انتخاب واژگان حسی و عینی و یا انتزاعی و بسامد بکارگیری آنها در متن و هدف نویسنده از این کار نیز صحبت میشود و سبک‌شناس و ناقد با این شیوه به سبک ادبی و دیگر اهداف نویسنده در تألیف آن اثر و یا آثار دیگر او پی می‌برد و به پیام و ایدئولوژی متن و مؤلف نیز دست می‌یابد. و همچنین متوجه انسجام و تناسب فرم زمانی و درونی و بیرونی بافت متن نیز میگردد.

طیف واژگان پربسامد ذهنی و انتزاعی در آثار سه گانهٔ کیوان قزوینی

اگر بخواهیم نظام واژگانی و طیف پربسامد اینگونه واژه‌ها را در آثار موردنظر، بررسی و استقصای بلیغ و تام بنمائیم. بدون شک نظام واژگانی این آثار که بیانگر بافت و لایهٔ ایدئولوژیک کیوان قزوینی نیز هستند، رمزگانهای خاص و انتزاعی از حیث بسامد به قرار ذیل هستند:

تصوف، تصوف حقیقی و انفرادی، تصوف مرید و مرادی، تصوف مرسوم، صوفی، صوفی حقیقی، تصوف مرسوم، سلسله‌های تصوف، رسوم، آداب، عرفان، عارف، عرفان علمی، عرفان عملی، عرفان حقیقی، عارف حقیقی، مراد، قطب، انسان کامل، شهود، ملکوت، ناسوت، مکاشفه، مشاهده، شریعت، طریقت، حقیقت، عشق، محبت، نفرت، فقر، ثروت، بقاء، فناء،

وحدت، کثرت، ارشاد، تبلیغ، خوف، رجاء، توبه، ترک، تسلیم، رضا، ریاضت، تصوف مرکز، تصوف بدایت، تصوف برزخ، سعادت و شقاوت. واژگان یاد شده در هر سه اثر مورد بررسی بالاترین بسامد را دارند و گاهی این واژه‌ها و مترادفهای آنها بیشتر از دویست بار تکرار شده‌اند و گاهی بالاتر از پانزده بار بکارگرفته شده‌اند (رازگشا و بهین سخن، صفحات متعدد)

نگارندگان در بررسی سه اثر یاد شده «استوار، بهین سخن، رازگشا» پربسامدترین نظام واژگانی و طیف واژگان خاص را همین موارد فوق میدانند. البته این نظام واژگانی، یک طیف از رمزگانهای تخصصی هستند که به صورتهای مترادف، مکرر و متضاد، وجه غالب و مسلط بر متون موردنظر هستند و تقریباً در تمام این سه اثر حضور و غلبه بسیار پررنگی دارند، این طیف واژگان و این نظام واژگان غالب، فزون بر هشتاد درصد پربسامدترین واژگان گزینش شده مؤلف برای رساندن محتوا و پیام متنها به مخاطبان خاص این نوع علوم و دانشها، یعنی اهل تصوف و عرفان را دربردارند: در این قسمت برای اثبات این نظام واژگانی و به کارگیری آن در آثار مورد بررسی به ذکر نمونه‌هایی میپردازیم.

قبل از ذکر شواهد و نمونه‌ها یادآور میشویم که مطابق اصول حاکم بر لایه واژگانی طیف واژگان بکار رفته در متون موردنظر تناسب خاصی با نوع اندیشه و سبک مؤلف دارند و چون نظام واژگانی مسلط بر متون مورد نظر از نوع واژگان ذهنی و انتزاعی و غنی شده است دلالت آنها بر عقیده و ایدئولوژی کیوان قزوینی صریح و آشکار است و آنگاه که این نظام واژگانی درمقابل واژگان ذهنی و انتزاعی متضاد و مکرر در بافت متون موردنظر قرار میگیرد به شکل دقیقی از باورهای ایدئولوژیک مؤلف و جلوه آنها در متن پرده برمیدارد. کیوان قزوینی میگوید:

«اینک من به تهیدستی و فقر اهل تصوف یقین کرده‌ام، پس ترک آنها نموده و به گوشه انزوا نشستهم و از سلاسل تصوف یکسره دل کنده‌ام» (بهین سخن، الف ۳۲)

«همه باید بفهمند که پشت پرده تصوف چیست و چرا هیچکدام از اقطاب دنیا ترک ریاست و تصوف نکرده‌اند» (همان: ۳۲)

«مجلس نیاز از قضایای تصوف است و کمتر شیخ و مرادی این را میداند و آنها تنها به فکر و گمان و حدس نیست، بلکه کشف و عیان و شهود ملکوت لازم دارد» (همان: ۹۸)

«دیگ جوش مثل عقیقه است، دیگ جوش آداب ویژه دارد، و بعضی صوفیه گاهی هفته‌ای یک بار دیگ جوش میبرند نزد قطب و مراد خود، دیگ جوش را باید به درویش و فقرا بخورانی» (همان: ۸۹)

«تصوّف عرفان عملی است نه عرفان علمی، عرفان یا علمی است و یا عملی و تصوّف یا حقیقی است و یا تصوف مرسوم مرید و مرادی است که سازمان دارد و سلسله، رسوم دارد و آداب، قطب دارد و تشکیلات» (همان: ۴۴)

«آغاز تصوّف ستودن و نکوهیدن نبود، ابدأ حرف ریاست نبود، رقابت نبود، و اساس تصوّف بر اطفای کلّ نواثر داخله و خارجه و بر میراندن روح غضبات است» (استوار رازدار، ب، ۶۴)

همانطور که ملاحظه میشود، اکثر واژگان دارای تناسب با فکر و ایدئولوژی خاص مؤلف هستند و چون اکثر این طیف واژگان هم معنی و متناسب با محتوای متن از نوع واژگان خاص، نشاندار و انتزاعی و ذهنی هستند، نوع دلالت آنها نیز ذهنی است و ویژگی و صفت سبکی آنها از نوع گفتمان است.

نمونه‌های دیگر نیز مؤید این نظریه است. مانند:

«تا آنکه بعد از هفده سال ارشاد و قطبیت، هزاران مرید شیفته موافق به او، به «من» گرویده و او را بر اقطاب و مرادهای دیگر، حتی بر قطب سابق خودشان ترجیح دادند، چون کرامات بزرگ و آثار ملکوتی شگرف در او دیده و او را نابغه‌ای در تصوف دانستند» (همان: ۸۲)

و مانند:

«به جای آنکه از ناسوت به ملکوت برگردم، با سوغات لطایف ناسوتی به قهقرا برگشته، از ملکوت دروغین اقطاب متصنّع خودساز خودآرا برگشته، رو به ناسوت ساده جهل بسیط و انصاف از خود نهاده، مشتی دستورات و صنایع هر سلسله و هر قطب را برای جوامع ناسوتی به سوغات آورده، تقدیم آنها کردم رایگان» (همان: ۸۵)

و باز گوید:

«تصوف حقیقی و انفرادی کیمیاست مرطالبان و سالکان را و هر سالکی تاب آن را ندارد، تصوف حقیقی قطب ندارد، سالکان آن گریزان از شهرت هستند، فخر صوفی حقیقی به ترک عموم لذائذ و ترک معاشرت و گزیدن عزلت است تا حد ممکن، تصوّف حقیقی به ترک ثروت و ریاست است. تصوف حقیقی مرید و مرادی نیست، اندیشه و عمل است، کردار بی‌گفتار است. تصوف حقیقی قدیم‌تر از عرفان و ادیان است.

تصوف حقیقی عشق و محبت است و سالک تصوّف حقیقی باید پاسبان دل خود باشد تا دل به کسی و چیزی نبندد و هیچ تعلقی در دل و جاننش جایگیر نشود. (همان: ۱۳۲ و

۹۸)

و باز گوید: «تصوف مرسوم، تصوف دروغین مرید و مرادی است، اهل قطب و سلسله و رسوم و آداب خود ساخته و باطله است. در تصوف مرسوم قطب فکر مرید و آزادی او را به کلی

متصرف می‌شوند، از مرید می‌خواهند او را دین، مذهب، پیامبر و خدای خود بدانند، با آنکه خود هیچ کرامتی ندارد از مرید و سالک ساده دل می‌خواهد تا چشم کرامت‌بین داشته باشد، زاهد و مطیع باشد، هیچ ظن و گمان بدی به سلسله و مراد و قطب خود نداشته باشد، اگر به کمالات نفسانی و مکاشفه و شهود و ملکوت نرسید از نقص خود بداند و نه از ضعف قطب و مراد و هزاران سال است که آنها اینگونه مریدان و سالکان شریعت، طریقت و حقیقت را فریفته و در کشتی سرگردان، در حیرت و ضلال نگه داشته‌اند» (همان: ۴۳ و ۸۶ و ۱۱۱)

و باز می‌گوید:

«اما معنی اصطلاحی تصوف را که سرسپردن است، دو مصداق می‌خواهد: «مرید و مراد» زیرا امر اضافی و نسبی است و قائم به طرفین است. پس هر یک از مرید و مراد باید صفاتی داشته باشند تا مفهوم تصوف بر آنها صدق کند والا مصداق کاذب خواهند بود پس مرید باید حاضر باشد برای قبول تصرفات باطنیه مراد. (بهبین سخن، ۱۶۵)

و در خصوص تصوف و صوفی گوید:

«سالها قدم به قدم گمشده‌ام را در صوفیخانه‌ها جستجو میکردم و نفس به نفس باصوفیان عمر را میگذراندم تا شاید به مقصود برسم و یار جانیم را در آغوش جان کشم. «من از او جانی ستانم جاودان» یا «او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ» (همان، ۱۷)

بررسی سبک کیوان قزوینی بیشتر از طریق نظام واژگان ذهنی و انتزاعی قابل توضیح است ولی در توضیح بیشتر سبک او توجه به واژگان عینی و حسی و شاخصهای مکانی، و شاخصهای شخصی هم در تحلیل سبک شخصی او لازم است. در این بخش از مقاله به بررسی پربسامدترین شاخصهای انسانی، مکانی، در آثار موردنظر این نوشتار میپردازیم، شاخصهایی که توجه به آنها ما را درک علل به کارگیری مکرر آنها از سوی کیوان قزوینی کمک میکند، این شاخصها همچنین به عنوان بخشی از لایه‌ی واژگانی آثار او ما را به درک بهتر لایه‌ی ایدئولوژیک متون مورد بررسی رهنمون میشوند.

الف: شاخصهای انسانی: حضرت محمد(ص)، علی (ع)، ائمه اطهار، امام زمان (عجل‌الله)، آذر کیوان، خیام نیشابوری، صفی‌علیشاه، میرزای شیرازی، میرزا حبیب‌الله، رشتی، زین‌العابدین مازندرانی، ملاسلطان محمدگنابادی، ملاعلی گنابادی، ملامحمدحسن گنابادی، حاج شیخ عبدالله گنابادی، از پربسامدترین شاخصهای انسانی در آثار عرفانی عباسعلی کیوان قزوینی هستند. اودر جای جای این سه اثر عرفانی و صوفیانه خود به صورت مکرر و پیوسته و با ذکر صریح نام آنها از این اشخاص به دلایل و علت‌های گوناگون نام میبرد چرا که اینها در توضیح نظام فکری او نقش ویژه دارند. نام بردن از این شاخصهای انسانی پربسامد از چند جهت است.

۱- گروهی از این شاخصهای انسانی جزو معتقدات او هستند. مانند، علی (ع) و محمد (ص) و امامان معصوم و امام زمان: به عنوان مثال او میگوید:

«در ضمن سیر کلمات پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) و علی (ع) و امامان معصوم از بزرگی و فوق‌العاده آن کلمات حقیقت و درستی اسلام و مذهب حقّه شیعه را فهمیدم و سخنان علی (ع) و حضرت محمد(ص) و دیگر امامان معصوم را آکنده از مفاهیم عالیّه و محسنات لفظیه و معنویه یافتم» (بهین سخن، الف، ۲۴-۲۱)

۲- گروهی از این شاخصهای انسانی استادان و آیات عظام دین در تهران و قم و عتبات عالیات بوده‌اند که ملاعباسعلی کیوان نزد آنها تحصیل نموده، و از آنها اجازه اجتهاد و فقاقت گرفته و از آنها به عنوان کسانی که زندگی علمی و معنوی خود را مدیون آنها میدانند نام برده و از نقش و مقام علمی و اخلاقی و معنوی آنها عموماً تجلیل میکند. میرزای شیرازی، میرزا حبیب الله رشتی، زین العابدین مازندرانی، آخوند خراسانی شیخ محمدحسین کاظمینی، از پربسامدترین این شاخصها در آثار عرفانی و حتی غیر عرفانی او هستند. (رازگشا، ۸۰ و استوار رازدار، ب ۱۷ و ۴۱ و بهین سخن، الف ۱۶ و ۷۱)

۳- گروهی از این شاخصهای انسانی اقطاب صوفیه هستند که کیوان قزوینی در ابتدا نگاهی مثبت به آنها داشته، ولی به مرور زمان و بنا به دلایلی که خود مکرر از آن دلایل سخن میگوید بعدها نگاهش به آنها عموماً منفی میشود و این آثار سه گانه عرفانی و صوفیانه او در توضیح همین دو نگاه او نسبت به این اقطاب و سلاسل آنها تألیف شده‌اند، پربسامدترین شاخصهای انسانی این گروه، افرادی چون، ملاسلطان محمدگنابادی، ملاعلی گنابادی، ملامحمدحسن گنابادی، حاج شیخ عبدالله حائری و صفی علیشاه اصفهانی هستند که در این سه اثر او از پربسامدترین شاخصهای انسانی مورد استناد عباسعلی کیوان قزوینی هستند. (همان: ۹۱۰، ۹۳ و ۶۷ و ۹۴-۳۶)

شاخصهای مکانی

بکارگیری شاخصهای مکانی و میزان بسامد آنها در لایه واژگانی آثار سه گانه ملاعباسعلی کیوان قزوینی بخشی از نظام و طیف واژگانی این آثار هستند که در تناسب کاملی با دیگر ساختار و نظام واژگانی آنها قرار دارند، مهمترین و پربسامدترین این شاخصهای مکانی عبارتند از: قزوین، تهران، قم، سامرا، نجف، کربلا، مکه، مشهد، خراسان، بیدخت، گناباد، کاشان، اصفهان، شیراز، همدان، کرمانشاه، کرمان، هندوستان و ترکستان و روسیه.

علت بالا بودن بسامد این شاخصهای مکانی در آثار کیوان به چند مورد مربوط است. مثلاً قزوین زادگاه و محل زندگی و تحصیل او تا سن بیست و دو سالگی بوده است. و تهران و قم هم محل تحصیل و بعدها تبلیغ و ارشاد و منابر وعظ او بوده‌اند و عتبات عالیات

نیز چون قم و تهران، اما بیدخت و گناباد و خراسان، بیانگر وابستگی و گرایش او به یک سلسله از سلاسل صوفیه یعنی گنابادیه هستند و شهرهائی چون اصفهان، کاشان، همدان و کرمانشاه محل تبلیغ و جایی برای انجام منابر و عظ و عرفان او و در مواردی محل زندگی او (اصفهان و کاشان) و مابقی شهرها و بلاد محلی برای جلب مریدان و تبلیغ گنابادیه و جمع اموال برای فرستادن به گناباد و بیدخت. در میان شهرهای یاد شده جز هند و ترکستان و روسیه، در باقی موارد دارای بسامدیه‌ها بسیار بالا و متکرر هستند و با وجود اینکه اینها شاخصهای مکانی هستند ارتباط تنگاتنگی با اندیشه‌ها و ایدئولوژی مؤلف پیدا میکنند البته در قالب بافت کلی و ساختار متنها به عنوان یک ساختار منسجم و یکپارچه.

لایه ایدئولوژیک

ایدئولوژی مؤلف در کلیت نظام و بافت درونی متن و آثار او بطور خودآگاه و یا ناخودآگاه بروز میکند (مارکسیسم و نقد ادبی، ۴۵ و دانشنامه سیاسی، ۴۵) و هر اثری بی‌تردید حامل ایدئولوژی و سبک شخصی مؤلف آن نیز هست، که بر مبنای سبک‌شناسی لایه‌ای ایدئولوژی در سطوح پنجگانه متن نمود مییابد و ممکن است با بررسی متون از این منظر ایدئولوژی یک متن از اوضاع موجود فراتر ارزیابی گردد. نوشته‌های کیوان قزوینی بعد از جدائی او از تصوّف اینگونه هستند.

رولان بارت ایدئولوژی را یک نظام معنایی ثانویه میداند که معنای ضمنی را به معنای اولیه یا معنای صریح می‌افزاید. (نشانه‌شناسی کاربردی، ۱۸۵)

ایدئولوژی اگر به صورت صریح و آشکار در متن بازتاب پیدا کند، متن را در ردیف متون گفتمانی قرار میدهد که ایدئولوژی با صراحت و شفافیت در آنها بیان میگردد، و این گونه متون گفتمانی متعلق به یک جامعه گفتمانی و یا جامعه تفسیری خاص هستند، یعنی متعلق به گروهی از نویسندگان و مخاطبان و خوانندگان خاص که ممکن است تعداد خوانندگان اینگونه متون کم یا زیاد باشند، آثار صوفیانه کیوان بعد از جدائی از تصوّف که مورد بحث ما هستند، به کلی اینگونه هستند.

چون لایه ایدئولوژیک، نظامی از عقاید است که دریافت کلی از زندگی و «زاویه دید» مؤلف را شکل میدهد، بنابراین بر همه جنبه‌های زبان اثر مینهد و ما میتوانیم بازتاب آن را در همه عناصر، سطوح و لایه‌های زبانی متن از آوایی گرفته تا بلاغی ملاحظه کنیم. لایه ایدئولوژیک در واقع بازتاب انگاره‌های ذهنی، روحی، قلبی و باورهای قدسی مؤلف در متن است که به عنوان یک عنصر برجسته و سبک ساز خود را بر متن مسلط میکند.

مسأله اصلی در این لایه بررسی میزان و چگونگی اثرپذیری کمی و کیفی متن از اندیشه‌ها و افکار مؤلف است. و اینکه چگونه و با کمک چه شیوه و روشی میتوان آن را بررسی، ارزیابی و تحلیل نمود برای دستیابی به جواب این پرسشها لازم است مبانی فکری

و ایدئولوژیک مؤلف را با کمک لایه‌های پربسامدتر چون لایه واژگانی و یا هر لایه دیگری که با بافت متن تناسب دارد مورد بررسی قرار دهیم، و چون متون مورد بررسی این پژوهش متون عرفانی و صوفیانه هستند بی‌تردید سنجش وجهیت و قطعیت اثر هم اهمیت پیدا میکند (وردانک، ۱۳۹۳: ۸۴) و توجه به کنشها و کارکردهای تصریحی، اظهاری، ترغیبی، تعهدی و عاطفی و اعلامی نیز که از ویژگیهای متون عرفانی در لایه ایدئولوژیک است نیز مهم میگردد. (تحلیل نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معناشناسی کاربردی، ۲۳) برهمین اساس، صورت‌ها و اشکال کنشها و واکنشهای کلام با مختصات مربوط به یک وضعیت اجتماعی، فکری و شخصی رابطه تنگاتنگی پیدا میکنند. (سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، ۳۴۵)

و این رابطه تنگاتنگ وجوه مختلفی دارد گاه برون‌گراست و گاه درون‌گرا و گاهی در شکل شادی‌گرایانه و یا اندوه‌گرایانه بروز میکند و در نهایت اینکه این نگرشها در کل دریافت مؤلف از هستی و مسائل مهم آن را از قبیل شناخت، معرفت، صلح و عشق و جنگ و غیره به نمایش میگذارند. (سبک‌شناسی شعر، ۱۵۷)

شاید بی‌مورد نباشد اگر بگوئیم بسیاری از متون ادبی تحت تأثیر نگرشهای فکری پا به عرصه میگذارند. (همان: ۱۳۷۴)

آثار سه گانه عباسعلی کیوان در واقع چیزی جز بازتاب صریح و آشکار اندیشه‌ها و افکار و ایدئولوژی او نیستند و ما از طریق بررسی روابط میان سازه‌های این متن‌ها با بافت آنها قادر به توضیح و تفسیر ایدئولوژی کیوان قزوینی هستیم. لایه ایدئولوژیک آثار کیوان قزوینی از طریق «گفتمان» محقق میشود. لایه واژگانی پربسامدترین لایه در شکل‌گیری و توضیح این لایه به شمار میرود و در نهایت لایه ایدئولوژیک لایه غالب متون مورد بررسی در میان آثار او خودنمایی میکند. شواهد و نمونه‌های ذیل بیانگر ادعای فوق هستند توضیح اینکه لایه ایدئولوژیک در واقع همان لایه معنا شناسیک متن است که فکر، هدف و اندیشه‌های مؤلف، شاعر و نویسنده را در قالب پیامی کوتاه یا بلند به مخاطب منتقل می‌کند و ممکن است این لایه در هر زمینه‌ای از مسائل سیاسی و اجتماعی گرفته تا مسائل مذهبی و عرفانی و صوفیانه مد نظر مؤلف قرار گیرد بدین جهت لایه ایدئولوژیک در آثار مورد بررسی کیوان قزوینی به عنوان وجه غالب به خوبی خود را نشان داده است گرچه این لایه برای بیان مقصد خود از لایه‌های دیگر نیز بهره میبرد که در مورد آثار کیوان قزوینی لایه واژگانی در توضیح و تکمیل لایه ایدئولوژیک نقش برجسته‌ای ایفا نموده است. از این رو میتوان آثار عرفانی و صوفیانه کیوان قزوینی را از منظر نظریه ارتباط زبانی یاکوبسن نیز مورد بررسی قرار داد و مطابق این نظریه از شش نقش کارکردی زبان، نقش

ترغیبی و انگیزشی در آثار کیوان وجه غالب به شمار می‌آیند چون در نقش ترغیبی جهت پیام متوجه مخاطبان خاص است که در اینجا این مخاطبان اهل عرفان و تصوف هستند.

۱- در بیان علل و دلایل ورود کیوان قزوینی به تصوف و عرفان:

کیوان قزوینی در ابتدا تا سن ۲۲ سالگی که در قزوین بوده مانند دیگر طلاب علوم دینی با تصوف و صوفیه مخالف بوده است اما بعد از سال هزار و سیصد و قمری و ورود به تهران به جهت ادامه تحصیل و با خواندن کتاب تجرید العقاید نگاهش به جهان هستی و باورهای خود تغییر میکند و کم‌کم به فکر ملاقات با صوفیان بزرگ تهران زمان خود و آشنایی با سلسله‌های صوفیه و آثار و افکار آنها می‌افتد. خود در این باب چنین می‌گوید:

«من با کسب علم اصول و اخبار و اخذ اجتهاد در فقه و اصول دریافتم که فقها هیچ دعاوی غیرعادی ندارند. پس بر آن شدم تا به میان اهل تصوف و عرفان پا نهم تا دریابم حال و قال و اعمال آنها چیست و بنای عقاید آنها بر چه استوار است، پس نزد آنها شدم و از اقطاب آنها پرسیدم که ادعای شما چیست؟، مرید چه احتیاجی به شما دارد که اگر نزد شما نیاید ناقص و محروم خواهد ماند. آیا احتیاج علمی دارد یا احتیاج روحی، گفتند: «بالاتر از اینها است، قطب و مراد جان جان مرید است، هر کس قطبی را مرید نباشد او مردار است، جان ندارد و از همه کمالات انسانی محروم است. و نیز علم نافع حقیقتی مایه نجات همان است که ما میدانیم و باید خصوصی و شفاهاً و بیواسطه کتاب آن به مرید تعلیم کنیم.»

و اگر مرید همان علم را از غیر ما یا از کتاب بیاموزد آن جهل است نه علم، و مرید اگر علامه دهر هم باشد تا آن علم را از ما اخذ نکند هیچ نفهمیده و نجات آخرتی برایش محال است. اجتهاد و تقلید و فقه و اصول همه سراب است و خانه ساختن بر آب. دین اصلاً و فرعاً منحصر است به اطاعت ما.

من دیدم که مطلب غلیظ شد و کار بالا گرفت، نباید صرف نظر نمود. من اکنون خود را محقق در اصول دین و مجتهد در فروع دین می‌دانم، حالا می‌شنوم که من هیچ نفهمیده‌ام، حالا اول علم است و درس ابجد، اختلاف خیلی شد، تفاوت زیاد، بدین سبب با خود گفتم مرید شوم و خدمت کنم و مطلب درونی آنها را بفهم. «بهین سخن، الف: صفحات متعدد» عباسعلی کیوان قزوینی بعد از ورود به تصوف و سلسله گنابادیه مدت سی سال در تصوف باقی می‌ماند و در این مدت سال کاری جز تبلیغ و ارشاد و جلب مریدان برای خود و گنابادیه ندارد ولی بعد از این مدت چون به مرور زمان متوجه تهیدستی و ناتوانی صوفیه و اقطاب زمان خود در این سلسله و دیگر سلاسل صوفیه می‌گردد، از تصوف مرسوم و به اصطلاح خودش «تصوف مرید و مرادی» یکسره دل می‌کند و در مابقی عمر خود به توضیح

علتهای جدائی خود از سلسله گنابادیه خصوصاً و تصوف مرسوم عموماً میپردازد و ما در این قسمت با موج جدیدی از اندیشه‌ها و لایه ایدئولوژیک آثار سه گانه عرفانی او روبرو هستیم که بکلی در تضاد با باورها و اعتقادات او در حین ورود و معتقد شدن به تصوف و سلسله گنابادیه و اقطاب آنها هستند. کیوان قزوینی خود در این باره می‌گوید:

«من سالها به اقطاب صوفیه خدمات صادقانه کردم و خود نیز در تصوف کم کم به درجات و مراتب کمال رسیدم و بر تمامی اسرار و رموز تصوف و سلاسل آنها اطلاق دقیق حاصل کردم، در این مسیر به هر پهلو غلطیدم و به هر سو دویدم و چرخیدم و گردیدم، باز انجام، باد به دست، تهیدست، سرگشته و آواره برگشتم و آوارگی و سرگشتگی خود را فریاد نمودم، هر که شنید با من همناله گردید که ما نیز از سرگردانانیم و لطمه خور هر چوگانیم و گوی غلطنده سرتاسر این میدانیم و اکنون چه باید کرد نمیدانیم و چون به یقین به این نتیجه رسیدم دریافتم که آنها آنچه را ادعا دارند ندارند، پس ترک آنها کرده، به گوشه‌ای نشستم و شرمگین شدم از بی‌نتیجه شدن زحمات چندین ساله‌ام که چرا عمرم به غلط در وادیه‌ها و سلاسل باطل تصوف تلف شد» (استوار رازدار، ب: صفحات متعدد).

ملاعباسعلی کیوان قزوینی بعد از جدائی از تصوف و بیان علتهای این جدائی، دیدگاههای جدید و ایدئولوژی خاص خود را با اتکاء به سبک شخصی خود در خصوص تصوف و عرفان بیان میکند.

اندیشه‌ها و ایدئولوژی کیوان قزوینی در این دوره از زندگی فردی و اجتماعی او از نوآوری‌های خاص او در این موارد هستند، بر این اساس کیوان قزوینی افکار و اندیشه‌های خود را در این مرحله اینگونه توضیح میدهد.

«آیا میتوان گفت که تصوف این آوای بلند عالمگیر، و این نوای رسای پر ترجیع و تحریر، و این کمند پرتاب گلوگیر، به کلی بی‌اصل و اساس است و این دراز سخن، در میان توده یکسره لغو است و بیهوده» (بهین سخن، الف: ۳۶)

کیوان قزوینی در پاسخ به این سؤال، اگر چه از تصوف و عرفان مرسوم و نه حقیقی جدا شده اینگونه می‌گوید:

«تصوف و عرفان حقیقی و راستین، نه تنها در اسلام، که در مزارع همه ادیان ریشه دارد و هر جا با یک برگ و سازی و به یک نام و آوازی پا به عرصه نهاده، و این تصوف حقیقی مرید و مراد ندارد، قطب ندارد، سلسله و سازمان ندارد، آداب و رسوم ندارد، کشتی بی‌ناخداست و در مقابل تصوف مرسوم و مرید و مرادی است که در آن قطب و مرید و مراد و سلسله و سازمان اساس کار آن است و قطب میشود دین و زبان و پیامبر و خدای مرید، فکر او را از او میدزدد. جسم و جان و مال او را از آن خود میکند» (استوار رازدار، ب: ۳۹ و ۴۰)

کیوان قزوینی در ادامه تبیین دیدگاه‌های جدید خود در خصوص تصوف و عرفان علاوه بر تقسیم تصوف به تصوف حقیقی و انفرادی و تصوف مرسوم مرید و مرادی، تصوف حقیقی و صوفی حقیقی را قبول میکند ولی تصوف مرسوم و مرید و مرادی را یکسره باطل میداند. او آنگاه تقسیم جدید و بی‌سابقه دیگری از عرفان ارائه میکند و عرفان را برخلاف معمول اسلاف خود به عرفان علمی و عملی تقسیم میکند و نامی از عرفان نظری به میان نمی‌آورد، کیوان قزوینی تصوف مرسوم را نیز به همین شکل به تصوف علمی و عملی تقسیم‌بندی نمود. و این تقسیم‌بندیها پیش از او از طرف هیچ قطب و عارفی مطرح نشده‌اند و از ابداعات خاص او هستند. (رازگشا، ۹۶)

کیوان در جایی دیگر تصوف علمی را حادث در اسلام میداند و تصوف عملی را موضوعی دیرینه عهدتر از اسلام به حساب می‌آورد.

کیوان قزوینی در یک تقسیم‌بندی دیگر تصوف مرسوم را به سه قسم تصوف برزخ و بدایت و مرکز تقسیم میکند و به بیان مشترکات و وجوه تفاوت این سه طبقه میپردازد. کیوان قزوینی در توزیع این تقسیم‌بندی جدید که خاص خود اوست و از ابداعات نوآوریهای خود او در تصوف بعد از جدایی از گنابادیه به حساب می‌آید میگوید:

"تصوف مطلق یا مطلق تصوف یا از نوع "برزخ" است که چیزی میان قشر و لب است. در این نوع تصوف، معتقدان و پیروان آن، ذکر قلبی ندارند، عقاید مخصوصه هم ندارند، مریدان مخفی و فدایی هم ندارند. القاب و سلسله نیز ندارند، اما ذکر زبانی دارند و از دادن فتاوی در احکام ظاهره شرعی اجتناب می‌ورزند و غیر خودشان را نیز عادل شرعی نمیدانند. البته نوشتن رساله عملیه و تحمیل آن بر مریدان را هم قبول ندارند، کیوان قزوینی خود مدتی با بزرگان این طبقه از قبیل، حاج میر محمد علی تهرانی و آخوند ملا حسین قلی همدانی مراد داشته است (رازگشا، ۱۱۵)

کیوان قزوینی طبقه دوم این نوع از تصوف را "تصوف بدایت" نام نهاده و از نظر او این طبقه از صوفیان، ذکر قلبی دارند اما القاب ندارند. عقاید مخصوصه هم ندارند و اعتقادات آنها همان اعتقادات عموم اهل اسلام است. ولی برخی اعمال مخصوصه دارند، مثل داشتن مریدان مخفی و کتمان اسرار از مریدان و سالکان، کیوان قزوینی با این طبقه نیز مراد داشته است و حاج آقا محمد بید آبادی و حاج میرزا صفا و حاج ملا جواد اصفهانی را از بزرگان این طبقه دانسته است. (همان ۱۳۸)

کیوان قزوینی طبقه سوم این نوع از تصوف را "تصوف مرکز" نام نهاده است. و در خصوص آنها میگوید:

"اینها همان صوفیانی هستند که هم ذکر زبانی دارند و هم ذکر قلبی، هم آداب دارند و هم القاب مخصوصه، از نظر آنها "صوفی" لفظ بسیار مقدسی است که نمیتوان آن را به

هر کسی اطلاق نمود، در باورهای این طبقه معرفی قطب جانشین از وظایف اصلی و واجب هر قطب است و باور مندان به این نوع از تصوف بدون اجازه شیخ و مراد و قطب خود حق ارشاد و دستگیری ندارند. (همان: ۱۴۲)

و کیوان قزوینی در نهایت همه این سه طبقه را از مقوله تصوف مرسوم مرید و مرادی میدانند و آنها را باطل و نادرست و نقطه مقابل تصوف حقیقی و انفرادی و مقابل عرفان و عارف حقیقی میدانند. (رازگشا، ۱۳۰ به بعد)

کیوان قزوینی ابداعات و نوآوریهای دیگری نیز در تصوف و عرفان ایجاد نموده است مهمترین آنها به قرار زیر است:

- سرودن ارجوزه های منظوم تعلیمی برای آموختن احکام، رسوم، اعمال و باورهای صوفیانه به مریدان تصوف عموماً و سالکان طریقه گنابادیه خصوصاً (دوره کیوان، ۸۷) همچنین کیوان قزوینی کتابی کوچک با عنوان "نظام نامه" تالیف نمود و در آن به بیان احکام و اعمال مخصوص صوفیان در شب های جمعه پرداخته است و این کاریست که به اذعان خود کیوان قزوینی پیش از او مطلقاً کسی انجام نداده است (کیوان نامه: ۹۶)

همچنین کیوان قزوینی توضیح دقیق مراسم دیگ جوش و نماز نیاز و مجلس نیاز صوفیان و صورت فکری سالک را در شکل و قالبی جدید و منطقی و قابل فهم و یادگیری تنظیم و ارائه نموده است و این کار نیز بنا به گفته خود او و برخی از اقطاب گنابادیه از جمله عزت علی از ابتکارات و نوآوری های کیوان بوده است. (بهین سخن: ۷۹)

ابداع اذکار و اوراد به زبان های ترکی و فارسی برای مریدان ترک و فارس، چون به باور کیوان صوفی و سالک برای ارتباط با خدا بهترین شیوه را زبان مادری و قومی خود میدانند و بهترین کار آن است که خدا را با زبان مادری خطاب قرارداد و این کار قبل از کیوان جایز نبود و متصوفه اذکار و اوراد را صرفاً به عربی جایز میدانستند. (رازگشا: ۱۴۲)

- شرح حدود و اختیارات قطب در شکل و قالبی جدید و بیان آن اختیارات در ده ماده که تا قبل از کیوان متداول نبود. (هفت رساله: ۲۱۷)

برطرف کردن برخی عیوب و اشکالات فلسفی وارده به برخی از اعمال و آداب صوفیه و بیان آنها با زبانی منطقی و قابل فهم از دیگر ابداعات و نوآوری های کیوان قزوینی در تصوف و عرفان بوده است. کیوان قزوینی خود میگوید: "پیش از این کارهای من، فلسفه بسیاری از آداب صوفیه از قبیل پنج غسل مقدماتی، پنج شرط خلوتی مرید با مراد و پنج چیز ابتدایی که انجام آنها از جانب مرید در برابر مراد لازم بود همیشه محل اشکال بود و اقطاب و مشایخ صوفیه از توضیح و توجیه آنها در برابر اشکال گیرندگان عاجز بوده اند و من با تبیین آنها این اشکالات را برطرف نمودم. (استوار رازدار: ۱۰۹)

توضیح اسرار عرفانی حج به شکل و سیاقی جدید، تعیین مراتب ذکر قلبی و بیان فلسفه هر کدام از آنها، و توضیح فلسفه نحوه اجرای ذکر قلبی به زبان و عدد معین از دیگر نوآوری‌های کیوان قزوینی در تصوف و عرفان به حساب می‌آیند. (هفت رساله: ۱۴۸)

شرح عرفانی رباعیات خیام در شکلی بیسابقه و همچنین شرح عرفانی قرآن کریم با لونی دیگر و متفاوت از شرح‌های عرفانی پیش از کیوان قزوینی از دیگر ابداعات او در تصوف و عرفان نسبت به متون ادبی و قدسی و الهی می‌باشد.

(شرح رباعیات خیام: ۱۷۱ و تفسیر فارسی کیوان جلد ۱: ۲۸۵).

با این حساب کیوان قزوینی در مرحله سوم از زندگی علمی و عرفانی خود اگر چه خود را قطب و صوفی نمیداند، اما مانیفست و ایدئولوژی خود را در ارائه تعریفها و تقسیم‌بندیهای جدید از تصوف و عرفان حقیقی مطرح میکند و در کنار آن تصوف مرسوم و سنتی و سلسله‌های وابسته به آن را یکسره باطل اعلام میکند.

نتیجه

از پژوهش انجام شده میتوان به دستاوردهای زیر اشاره نمود.

- حکیم ملاعباسعلی کیوان قزوینی در آثار سه‌گانه عرفانی و صوفیانه خود که مربوط به دوران بعد از جدائی او از سلسله گنابادیه و تصوف مرسوم هستند به توضیح علل پیوستن و بریدن خود از تصوف و سلاسل آن پرداخته است.
- با بررسی دو لایه از پنج لایه آثار سه‌گانه او، یعنی لایه‌های واژگانی و ایدئولوژیک به درستی روشن گردید که طیف و نظام واژگان مورد استفاده در این آثار، و نحوه چینش آنها در متن بیانگر ایدئولوژی مؤلف در مخالفت با تصوف مرسوم و دفاع از عرفان و تصوف حقیقی و انفرادی هستند.
- واژگان انتخاب شده و بکار رفته در آثار یاد شده بیشتر ذهنی و انتزاعی و در بخش واژگان عینی و حسی از نوع شاخصهای انسانی و مکانی هستند، ولی انتخاب این واژگان انتزاعی باعث ایجاد ابهام در پیام مورد نظر مؤلف نشده است و مؤلف به صورت صریح از آنها برای انتقال اندیشه‌ها و ایدئولوژی خود استفاده نموده است.

کتابنامه

- «مارکسیسم و نقد ادبی»، ایگلتون تری، (۱۳۸۳)، ترجمه اکبر معصوم بیگی تهران: نشر دیگر.
- «دانشنامه سیاسی»، آشوری، داریوش (۱۳۸۳)، تهران: نشر مروارید.
- «سبک‌شناسی؛ ۳ مجله»، بهار، محمدتقی ملک الشعراء. (۱۳۶۹)، تهران: انتشارات سپهر.

- «دو رساله در زندگی و شهادت جناب سلطان علیشاه»، پازوکی، شهرام. (۱۳۸۷)، تهران: بی‌نا.
- «تحلیل نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معناشناسی کاربردی»، پهلوان زاده، محمدرضا و نصرت ناصری مشهدی. (۱۳۸۷)، تهران: مجله دانشگاه تربیت معلم، شماره ۶۲.
- «فرهنگ سخنوران و سرایندگان قزوین»، خیری، سید محمود. (۱۳۶۰)
- «تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن»، زرین‌کوب، عبدالحسن. (۱۳۸۵) ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران: نشر سخن، چاپ دوم.
- «نشانه‌شناسی کاربردی»، سجودی، فروزان. (۱۳۸۷)، تهران: نشر قصه.
- «دو رساله در تاریخ جدید تصوف ایران»، سمیعی کرمانشاهی، کیوان و منوچهر صدوقی سها. (۱۳۷۰)، تهران: نشر پاژنگ.
- «حاج ملاعباسعلی کیوان قزوینی»، سمیعی کرمانشاهی، کیوان. (۱۳۴۹)، تهران: مجله وحید، شهریور ۱۳۴۹، شماره ۸۶.
- «الاسلوب؛ دراسه بلاغیه تحلیل لاه اصول الاسالیب الادبیه»، شایب، احمد. (۲۰۰۶)، قاهره مکتبه النهضه المصریه.
- «موسیقی شعر»، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۸)، تهران: انتشارات طوس.
- «سبک‌شناسی»، شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲)، تهران: انتشارات پیام نور.
- «کلیات سبک‌شناسی»، شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳)، ب جلد ۱، تهران: فردوس، چاپ دوم.
- «سبک‌شناسی شعر»، شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴)، تهران: فردوس.
- «درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات»، عبادیان، محمد. (۱۳۶۸)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تهران.
- «درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری»، غیاثی، محمدنقی. (۱۳۶۸)، تهران: شعله اندیشه.
- «سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها»، فتوحی، محمود. (۱۳۹۱)، تهران: انتشارات سخن.
- «علم الاسلوب مبادئه و اجرائاته»، فضل، صلاح. (۱۹۹۸)، قاهره: دارالشروق، چاپ اول.
- «بهین سخن»، کیوان قزوینی، عباسعلی. (۱۳۸۷)، الف، به اهتمام محمود عباسی، تهران: نشر راه نیکان، چاپ اول.

- «استوار رازدار» ب، کیوان قزوینی، عباسعلی. (۱۳۸۷)، به کوشش محمود عباسی، تهران: انتشارات راه نیکان، چاپ اول.
- «رازگشا»، کیوان قزوینی، عباسعلی. (۱۳۷۶)، به اهتمام محمود عباسی، تهران: بی‌نا.
- «عرفان نامه»، کیوان قزوینی، عباسعلی. (۱۳۸۸)، به اهتمام مسعود رضا مدرس چهاردهی، تهران: انتشارات آفرینش، چاپ اول.
- «کیوان نامه»، کیوان قزوینی، عباسعلی. (۱۳۰۸)، تهران: چاپخانه بوسفور، نسخه نایاب دانشگاه تهران.
- «مینودر، شرح حال و آثار رجال و دانشمندان قزوین»، گلریز قزوینی، سیدمحمدعلی (۱۳۶۸)، قزوین: انتشارات طه.
- «از پوشیده گوئی تا روشن گوئی»، مختاری، محمد. (۱۳۷۵)، تهران: فرهنگ توسعه.
- «سیری در تصوف»، مدرس چهاردهی، نورالدین. (۱۳۶۱)، تهران: نشر اشراقی، چاپ دوم.
- «برگی از تاریخ قزوین»، مدرس طباطبائی، سید حسین (۱۳۶۱)، قم: انتشارات مرعشی نجفی، چاپ چهارم.
- «مشاهیر قزوین»، نورمحمدی، مهدی. (۱۳۸۹)، قزوین: نشر سایه گستر، چاپ سوم.
- «مبانی سبک‌شناسی»، وردانک، پیتر. (۱۳۹۳)، ترجمه: محمد غفاری، تهران: نشر نی، چاپ دوم.